

# سوگندهای هدایت بخش

(بخش سوّم)

## بسترهای رشد و کمال آدمی

نام "انسان" به عنوان موجودی که اهل اُنس و الفت اجتماعی است، ۶۵ بار در قرآن (در زمینه‌های مختلف) تکرار شده است. اگر واژه "بشر" بر ویژگیهای جسمی او نهاده شده، "انسانیت" گویای احوالات روحی و روانی و عواطف و احساسات درونی او می‌باشد.

بر حسب آنکه از چه زاویه و در چه زمینه‌ای انسان مورد ارزیابی قرار گرفته باشد، قرآن از نظر ادبی و قواعد زبان‌شناسی قالب و اسلوب‌های معینی را برگزیده است. مثلاً وقتی از شکل‌گیری منفی شخصیتی او سخن می‌گوید، جمله: "کان الانسان ... (۱)" را به کار می‌برد تا بر تکوین تدریجی این خصلت‌ها تأکید کند. وقتی بر مسلّم و قطعی شدن صفتی در او اشاره می‌کند، جمله: "انّ الانسان ... (۲)" را به کار می‌برد. هر گاه منشاء پیدایش اخلاق و عادات یا زمینه‌های آفرینش او مورد نظر باشد، حرف "مِن" را در آغاز می‌آورد. (۳) و همین طور حرف اضافه "لام" (للانسان) را در مواردی که اختصاص یا انحصار را مورد نظر داشته باشد (۴)، یا حرف "علی" را وقتی نزول نعمتی را بر او بیان می‌کند. (۵)

اما تنها در سه سوره قرآن نام انسان با حرف "فی" آمده است که قرار گرفتن آدمی را در "متن و موقعیت" و شرایطی که آفریده شده نشان می‌دهد. این سه سوره تصویر مدرسه‌ای را که بنی‌آدم باید در آن تحصیل معرفت و کسب علم و ایمان کنند تبیین کرده است تا با تدبیر در آنها و شناخت محیطی که باید در آن درنگ و درس‌آموزی نماید، سرنوشت ابدی خود را رقم بزند.

ابتدا نگاهی به متن هر سه سوره می‌کنیم، آنگاه پیوند آنها را در نگاهی کلی‌تر مورد تدبیر قرار می‌دهیم. نکته قابل توجه، در ارتباط با بحث محوری ما (در موضوع "سوگندهای سعادت بخش قرآن")، این است که هر سه سوره مورد نظر، یعنی سوره‌های: عصر، تین و بلد، با سوگند آغاز شده‌اند!!

## ترجمه:

### سورة العصر

سوگند به زمان، که انسانها در (حال) زیانند، مگر مؤمنان نیکوکار که یکدیگر را به رعایت حق و شکیبایی توصیه کردند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ

### سورة التين

سوگند به انجیر و زیتون، و سوگند به کوه سینا، و این شهر امن (مکه)، که انسان را در بهترین نظام آفریده‌ایم. آنگاه او را (به پیشگاه خود) باز می‌گردانیم، در حالیکه (بدلیل ارتکاب گناه) پست‌ترین فرومایگان است؛ مگر مؤمنان نیکوکار که پاداشی بی‌پایان دارند. (ای انسان) با این حال چه انگیزه‌ای تو را به دروغ شمردن (روز) جزا وادار می‌سازد؟ آیا خدا بهترین داوران نیست

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
والتين والزيتون وطور سينين وهذا البلد الامين لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم ثم رددناه اسفل سافلين الا الذين آمنوا وعملوا الصالحات فلهم اجر غير ممنون فما يكذبك بعد بالدين اليس الله باحكم الحاكمين

### سورة البلد

سوگند یاد نمی‌کنم به این شهر (مقدس مکه)، در حالیکه تو در این شهر سکونت داری، و سوگند به پدری و فرزندی که به وجود آورد، که انسان را در تعادل آفریده‌ایم. آیا می‌پندارد که هیچکس قادر نیست براو دست یابد؟ می‌گوید: مال فراوانی را تباہ کردم. مگر می‌پندارد که هیچکس او را

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ وَوَالِدٍ وَمَا وَكَلْدٌ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ أَيْحَسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا أَيْحَسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ فَلَا اقْتَحَمَ

الْعَقَبَةَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ فَكُ رَقَبَةً أَوْ  
 إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ أَوْ  
 مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا  
 وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ أُولَئِكَ  
 أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ  
 أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ

نمی‌بینند؟! آیا برای او دو چشم نیافریده‌ایم؟ و زبان  
 و دو لب؟ و دو راه [خیر و شر] را به او نمودیم؟  
 ولی او به کاری که مهم بود، اقدام نکرد. خبر نداری  
 آن کار با اهمیت چیست! آزاد کردن اسیر، یا طعام  
 دادن در روز واماندگی، (خاصه) به یتیمی از  
 خویشاوندان، یا بینوایی خاک‌نشین، آنگاه (از این  
 رهگذر) در زمره مؤمنانی قرار گیرد که یکدیگر را  
 به شکیبایی و مهربانی (به خلق) توصیه می‌کنند. آنها  
 سعادت‌مندند؛ و کسانی که آیات ما را انکار کردند،  
 تیره روزند. آتشی غیر قابل گریز بر آنان مقرر  
 شده است.

## سوگندها

از آنجائی که معمولاً میان سوگندهای ابتدای هر سوره با جواب آن رابطه‌ای برقرار است، درباره سوگندهای  
 سوره "تین" نیز می‌توان از نتیجه: "لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم" برای فهم مقصود سوگندهای آن  
 استفاده کرد. در سوره‌های دیگر قرآن به تناسب موضوع و مضمون آن، از جنبه‌های مختلفی به خلقت انسان  
 اشاره شده، اما در اینجا به "احسن تقويم" بودن این آفرینش تأکید گردیده است.

کلمه "تقويم" که از "قیام" است، زمینه و استعدادهایی را در نهاد انسان نشان می‌دهد که می‌تواند موجب  
 برپائی و ایستائی (قیام) او در جهت رشد و کمال گردد، به طوریکه هیچ یک از مخلوقات عالم چنین استعداد  
 و آمادگی را ندارند. پس به این ترتیب محور سوگندها باید در جهت تبیین و تشریح قابلیت قیام و برپائی  
 انسان و قدرت تحرک و تکامل او باشد. اینک ببینیم چه ارتباطی میان سوگندهای سه گانه ابتدای این سوره با  
 محور مذکور وجود دارد.

نخستین آیه مشتمل بر دو سوگند به انجیر و زیتون است (والتین و الزیتون). معمولاً چنین به نظر می‌رسد که  
 شرط لازم و کافی برای دادن میوه و محصول، دسترسی به آب و کود فراوان است. گرچه این شرایط قابل

انکار نیست، اما گیاهان مقاومی وجود دارند که با حداقل آب و مواد آلی حداکثر بهره وجودی خود را عرضه می‌نمایند. اصولاً شرایط سخت طبیعی، درخت را به تحمل کمبودها عادت داده و حرکات خود را با مشکلات خارجی هماهنگ می‌سازد.

چه زیبا این حقیقت را امیرالمؤمنین علی (ع)، بیان می‌کند، هنگامی که ایراد می‌گیرند: «اگر این است خوراک پسر ابوطالب، پس ضعف و سستی او را از جنگ و معارضه با رقیبان و دلیران باز می‌دارد»، می‌فرماید: "بدانید درخت بیابانی (که آب کم به آن می‌رسد) چوبش سخت‌تر است و درختهای سبز و خرم (که در باغات آبیاری می‌شوند) پوستشان نازک‌تر است و گیاهان دشتی (که به صورت دیمی فقط از آب باران بهره می‌گیرند)، شعله آتش آنها فروخته‌تر و خاموشی آنها دیرتر است". (۶)

دو درخت تین (انجیر) و زیتون نیز از جمله درختانی هستند که به دلیل ساختمان "قوام" یافته خود، در برابر شرایط سخت خارجی "مقاوم" هستند و علیرغم نامساعد بودن محیط، میوه و محصول مقوی و ممتازی می‌دهند که دارای خواص غذایی و دارویی مختلفی می‌باشند. انجیر که عمدتاً در شهرهای مرکزی و حاشیه کویر ایران روئیده می‌شود، در آن هوای گرم و خشک، طراوت و سرسبزی خود را حفظ می‌کند و با گستردن ریشه‌های محکم خود، هر جا رطوبتی باشد جذب می‌کند. زیتون نیز، که در کوهستانهای رودبار گیلان روئیده می‌شود، درخت مقاوم و محکمی است که در دل صخره‌ها و سرایشی‌های تند خود را حفظ می‌کند و با رطوبتی که از هوا می‌گیرد، محصول فراوانی می‌دهد. (۷) این درخت که اکنون در ایتالیا و لبنان و ترکیه و کشورهای دیگری بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد، جایگاه آن در قرآن دامنه‌های کوه طور معرفی شده است:

وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذُّهْنِ وَصَبْغٍ لِلآكِلِينَ (۸)

کوه طور و صحرای سینا همان منطقه خشک و محرومی است که حضرت موسی بنی اسرائیل را پس از نجات از آل فرعون به آن دیار برد تا به سختی زندگی در صحرا و فقر و محرومیت عادتشان داده و رخوت و سستی دوران اسارت و بردگی را به شجاعت و دلاوری، استقلال و آزادی، عزت و کرامت انسانی مبدل سازد. اما بنی اسرائیل دائماً از طعام واحد شکوه کرده دلشان هوای سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز موجود در شهر را می‌کرد. (۹)

و اما سوگند سوم به "طور سینین"؛ گویا "طور" نام کوهی مشخص (۱۰) و "سینا" (سینین) دامنه یا دشتی است که مقابل آن قرار داشته‌است. این منطقه نه تنها درخت محکم و مقاومی مثل زیتون پرورش می‌دهد (وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ...)، بلکه انسانهای قوام یافته‌ای نیز در دامنه آن به مقام تقرب خدا نائل شده‌اند. یکی از آنها حضرت موسی (ع) است که پس از هشت سال چوپانی گوسفندهای شعیب (ع) در دل این کوه و صحرا و زندگی در متن سختی‌ها و محرومیت‌های منطقه، اینک که پس از گذراندن دوران اجیری و کار دشوار، به همراه همسر خود از پدر زن و معلم و مربی خویش جدا و رهسپار زندگی مستقلی می‌شود، از جانب راست (جهت برکت و خجستگی) کوه طور مخاطب ندای الهی قرار می‌گیرد:

وَتَادِيْنَا مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبَنَا نَجِيًّا وَنَادِيْنَا مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبَنَا نَجِيًّا (۱۱)

فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ. (۱۲)

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا... (۱۳)

به این ترتیب این کوه و دامنه آن شاهد قوام یافتن قابلیت‌های انسانی مستعد و مهتدی و متقی می‌گردد که اینک مخاطب مستقیم الهی و دریافت کننده شریعتی کامل برای بشریت آن دوران گشته‌است. اهمیت این سوگند (طور سینین) گویا از این جهت است که قبلاً چنین قابلیت و "قیامی" برای دریافت پرتو وحی کامل وجود نداشته‌است (۱۴) و این تحول به عنوان نقطه عطف تعیین کننده‌ای در تاریخ بشر محسوب گشته‌است.

اینک این ابر مرد قائم و استوار مأموریت می‌یابد با نجات بنی اسرائیل از سلطه فرعون، امت مستضعفی را امامت نموده به هدف و مقصودی که همان قیام و برآمدن وجودی (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ) به سوی توحید و تسلیم است، رهنمون سازد.

و بالاخره آخرین سوگند به "بلد امین" (مکه)، سرزمینی را نشان می‌دهد که همواره در طول تاریخ، از آدم تا ابراهیم (ع) و از ابراهیم تا محمد (ص)، تنها حریم "امن" در روی زمین بوده‌است. کعبه که اولین خانه "ناس" (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ) به شمار می‌رود، بر حسب روایات از زمان آدم (علیه السلام) بنا شده و مأمنی برای انسانهای رمیده از ظالمین گمراه بوده‌است. ابراهیم که اولین امام

انسان و مؤسس امت موحد مسلمان بود، این خانه امن را تجدید بنا نموده و زمینه بعثت و قیام خاتم النبیین را که بهترین شاهد و نمونه: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ " است فراهم ساخت.

اگر کوه "طور" مهبط اولین پرتو وحی و شریعت کامل بود، کوه نور (جبل النور - غار حراء) مهبط آخرین پرتو و کاملترین شریعت‌ها می‌باشد.

و چنین است که در سایه "امنیت" این شهر، زمینه‌های قیام انسانی که در بهترین تقویم ساخته شده است فراهم آمد و از سلاله پاک ابراهیم (ع) و به دعا و درخواست او (۱۵)، از ورای هزاران سال، نهال برومندی سر برآورد و فرمان "قم فانذر" یافت. و شگفت اینکه این مرد همچون موسی (ع) دوران چوپانی خود را در دشت و صحرا و دامنه کوهها گذراند و همچون او که در کودکی از کانون پر مهر خانواده دور گشت و دوران جوانی را از ترس فرعون با دربدری و فقر و محرومیت در "مدین" گذراند، از همان طفولیت با یتیمی و فقر و محرومیت و زندگی در صحرا آشنا شد. آنچه بیش از هر چیز در جریان زندگی این دو پیامبر به چشم می‌خورد، سختی‌ها و مصیبت‌ها و مشکلاتی است که همواره گرفتار آن بوده و در متن آن استعداد‌های بالقوه خود را به فعلیت در آوردند.

به این ترتیب سرزمین خشک و سوزان مکه که فاقد همه‌گونه استعداد کشاورزی است (بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ...) (۱۶) در دل سختی‌ها و محرومیت‌های خود، انسان قوام‌یافته‌ای همچون "محمد امین (ص)" را پرورش می‌دهد.

آنچه از این چهار سوگند در ارتباط با جواب: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ، نتیجه می‌گیریم، همانا رشد و شکوفایی استعداد‌های بالقوه انسان و برآمدن شاخسارهای شاداب و استوار ایمان در سخت‌ترین شرایط و با حداقل امکانات می‌باشد.

سوگند به دو درخت "تین" و "زیتون" و به دو سرزمین "طور سینین" و "بلد الامین" و ارتباط درخت با زمین و زمین با انسان، آخرین آیه سوره فتح را در ذهن زنده می‌کند که رشد یافتگان در بستر "بلد امین" (محمد (ص) و مؤمنین همراه او) را همچون رشد یافتگان در بستر طور سینا (مؤمنین راستین به موسی و عیسی علیهم السلام) به گیاه برومندی که بوته خویش را از زمین خارج کرده و پس از استواری و سطبری بر ساقه سختی استوار کرده است تشبیه می‌نماید:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ....

## صعود و سقوط انسان

پاسخ : لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ، " به سوگندهای ابتدای این سوره، قابلیت استعدادهای قوام یافته انسان را برای برتر آمدن و به پا شدن (قیام) و عروج به مقامات "اعلیٰ علیین" و صعود به قله رفیع کمال انسانی نشان می‌دهد. از میان تمامی موجودات تنها انسان است که روح خدائی در او دمیده شده و به مدد موهبت "اختیار" قابلیت چنین صعودی را یافته است. نتیجه "اختیار"، "انتخاب" است و لازمه انتخاب، تنوع در راه‌ها و روش‌ها. بنابراین صعود، تنها انتخاب انسان نیست، راه سقوط نیز پیش پای او کشیده شده است تا به اختیار خود راهی در پیش گیرد.

به این ترتیب انسان همچون آهنی، که میان دو قطب آهن‌ربا قرار گرفته، تحت تأثیر دو میدان جاذبه، که از دو سوی مخالف او را به سوی خود می‌کشند، قرار دارد. قطب نخست او را به نقطه‌ای مرکزی (آفریدگار عالم) می‌کشاند و در شعاع محدوده و حریم (حدودالله) نگه می‌دارد، دیگری به خروج از این محدوده و طغیان از موازین آن و دور شدن از حریم می‌کشاند. این دو نیرو، همان انگیزه‌های متضاد تقوی و فجور است که خداوند توأماً در نهاد انسان الهام کرده است (فالهما فجورها و تقویها) (۱۷)، "تقوی" ترمز طغیان و نیروی نگهدارنده انسان در میدان جاذبه الهی است و "فجور" مقدمه طغیان و نیروی خروج از حریم و حدود الهی و دخول در جاذبه شیطانی.

آدمی آنگاه لیاقت و شایستگی رحمت و رضوان الهی را کسب می‌نماید که با اختیار و انتخاب و اراده خود از جاذبه شیطانی به جاذبه رحمانی در آید و هر چه بیشتر به سرچشمه آن تقرب جوید. همین سعی و تلاش است که ساختمان قوام یافته وجودی او را (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ) به قیام و شکوفائی در جهت خداگونه شدن (الی المصیر) وامی‌دارد.

اگر همچون فرشتگانی که یکسره به تسبیح و تقدیس پروردگار عالم مشغول‌اند، تنها تحت تأثیر جاذبه‌های رحمانیت قرار داشت، از خود نقشی بروز نداده و قابلیت‌های قیامش به فعلیت نمی‌رسید و در همان مقام و منزل باقی می‌ماند. پس به این دلیل است که پروردگار علیم و حکیم پس از آنکه او را با بهترین قابلیت‌ها در

احسن تقویم آفرید به جاذبه سقوطش سپرد که یا به اعلیٰ علیین صعود کند و یا در اسفل سافلین سقوط نماید (ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ).

در مقام تمثیل و تشبیه، برای درک دقیق‌تر مسئله، می‌توان به تماشای پرواز دادن طیاره‌های کوچک تفریحی نشست که از بلندی بام به بالا فرستاده می‌شوند. تجهیزات تعبیه شده در طیاره قابلیت و استعداد پرواز در فضای آسمان را فراهم ساخته است، اما اگر کنترل‌کننده آن نتواند به درستی از این دستگاه استفاده و آن را به سوی آسمان هدایت نماید، به زودی به نیروی جاذبه زمین، به پائین میل می‌کند و با سرعت "تدریجی" شتاب‌آوری (ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ) به سقوط و انهدام کشیده می‌شود. (۱۸)

این مثال می‌تواند محیط "ثم رددناه اسفل سافلین" را مجسم نماید، "ثم" تدریجی بودن شتاب این سقوط را نشان می‌دهد. "رددناه" که به صورت ماضی بیان شده (۱۹)، رها شدن و سپردن ابتدائی انسان را به جاذبه سقوط بیان می‌کند (فَالهَمَهَا فَجْورَهَا ...) و بالاخره "اسفل سافلین" پائین‌ترین مقام پائین‌شدگان را می‌نمایاند که با سقوط شتاب‌آور انسان از مقام بلند انسانی تحقق می‌یابد. چنین مقام و مرتبه‌ای به نظر نمی‌رسد در عالم خارج واقعیت و وجود عینی داشته باشد، بلکه انسان ساقط شده از عوالم ملکوت است که آن را عینیت می‌بخشد و به همین دلیل هم به جای "سفلی" اسم فاعل "سافلین" را به کار برده‌است (همچنین است مقام "علین" در اعلیٰ علیین).

سرگذشت صعود و سقوط انسان و قیام و قعود او، داستان هبوط آدم را از بهشت تداعی می‌نماید. مشیت الهی چنین مقرر شده بود که این موجود "مختار" در محیط امن و آزاد بهشت سکنی گزیند و از هر چه می‌خواهد به فراوانی بهره گیرد، اما عصیان آدم باعث سقوط او از آن مرتبه و منزل شد و به هبوط در زمین محکوم گردید تا بار دیگر به نیروی اراده و "اختیار" خود و با قابلیت و قوائی که خداوند در نهادش به ودیعه گذاشته، سقوط از آن مقام را با صعود ایمان و عمل صالح جبران کرده و شایستگی مجدد مسکن گزیدن در بهشت را با خودسازی و تزکیه احراز نماید.

بقره ۳۶ تا ۳۸

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ، فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا يَخُوفُ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (۲۰)



این هبوط منحصر به داستان "آدم" و تبعید به زمین نیست، بنی آدم نیز هر گاه قدر نعمت و کرامت نشناخته همچون آدم "عصیان" نمایند، هبوطی مضاعف خواهند کرد و به ذلت و مسکنتی افزون گرفتار خواهند شد.

چنین سرنوشتی را قرآن از ناسپاسان بنی اسرائیل سراغ می دهد که قدر عزت و استقلال زندگی در صحرا را که وسیله ای برای ساخته شدن و احراز شخصیت و پاک شدن از رسوبات ذلت و ترس از طاغوت و تهدیدهای فرعون بود، نشناختند و با شکم پرستی و ترک طعام واحد و طمع به طعام متنوع (۲۱)، به زندگی در شهر که دارای امکانات فراوان ولی فاقد زمینه های انسان ساز صحرا است "هبوط" نمودند:

...اهْبُطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَّا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَآؤُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ... (بقره ۶۱).

و چنین است که "هبوط" انسان همچون صعود او دائمی و لایزال است و حرکت در دو سوی اعلیٰ علین و اسفل سافلین به نیروی تقوی یا فجور، همچنان ادامه دارد.

### استثنائی بر قاعده سقوط

کلام قطعی "ثم رددناه اسفل سافلین" با آیه بعد: "وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ..." استثناء زده می شود. چنین استثنائی را در سوره "عصر" نیز با جمله "الا الذين" ملاحظه می نمائیم:

وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ

در سوره فوق با سوگند به عصر که عنصری از "زمان" است، به سرنوشت زیانبار "انسان" تأکید می نماید و در سوره تین با سوگند به "مکان" (طور سینین و بلد امین) به آفرینش "انسان" در بهترین تقویم تصریح می نماید.

مکان پرورش آدمی و زمینی که در آن زندگی می کند، "شاهد"ی است بر امکانات و زمینه های متنوع رشد انسانی که در "احسن تقویم" آفریده شده است، و "زمانی" که بر او می گذرد، "شاهد"ی است بر خسران عمومی انسانها در بهره وری و شکر این امکانات و نعمات.

دو آیه فوق را که یکی بر استعداد رشد و قیام و دیگری بر خسران انسان تأکید می‌کند، آیه سومی از سوره "بلد" تکمیل می‌نماید که بر آفرینش انسان در متن سختی اشاره می‌نماید.

به جز این سه آیه به نظر نمی‌رسد آیه دیگری وجود داشته باشد که شرایط محیط بر انسان را (با حرف فی) نشان دهد (۲۲). و اتفاقاً مورد سوم نیز با سوگند به "مکان" مکه از بُعد سختی و دشواری به مسئله توجه می‌کند. ذیلاً این سه مورد را در کنار هم مورد مقایسه قرار می‌دهیم:

- (بلد) - لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ... لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ
- (تین) - وَطُورِ سِينِينَ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ
- (عصر) وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ

به این ترتیب به سه حقیقت در آفرینش انسان اشاره شده است:

- ۱- انسان در بهترین تقویم آفریده شده است تا در جهت رشد و کمال وجودی خویش قیام نماید.
- ۲- قیام انسان جز در متن سختی و دشواری امکان‌پذیر نیست.
- ۳- انسان اگر در سختی‌ها خود را برتر نیاورد و ایستادگی و قیام نکند قطعاً زیانکار خواهد شد.

همانطور که گفته شد، استثنائی بر این خسران و سقوط به اسفل سافلین وجود دارد که همان "ایمان و عمل صالح است" (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ). این دو عامل به عنوان نیروی درونی و موتور محرک انسان، از یک طرف با جاذبه منفی سقوط زمینی مقابله می‌کند و از طرف دیگر باعث "صعود" به ارتفاعات بالا می‌گردد. چه زیبا این حقیقت را خداوند در سوره فاطر بیان کرده است:

كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ ... (۲۳)

چنین "ارتفاع گرفتن" و بالا رفتنی را در آیات دیگری نیز از زبان و زاویه دیگری بیان کرده است که هر کدام مصداق و موردی از ایمان و عمل صالح را نشان می‌دهد. از جمله:

نور (۳۶)

فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ

نشانه ایمان در آیه فوق، ذکر اسماء الهی، تسبیح صبح و شب و خوف از قیامت است و نشانه عمل صالح پرداختن زکوة و مشغول نشدن به کار و کسب.

مجادله (۱۱)

... يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ.

حقیقت فوق که به دنبال توصیه در رعایت آداب شرکت در مجالس و احتراز از جا خوش کردن است، احترام به حقوق دیگران و قدر قائل شدن برای علم و علما و محیط علمی را نشانه‌ای از ایمان و عمل صالح می‌شمارد که سبب ترفیع درجه انسان می‌گردد. اصولاً تعلیم و تعلم از مصادیق آشکار عمل صالح است که موجب بالا رفتن انسان به مقامات عالی می‌گردد. کما آنکه "ادریس" پیامبر(ع)، که نامش نشانه‌ای از درس خواندن (یا درس دادن) های متوالی او است، از این طریق به مکان بلندی رسید (وَأذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا مَرِيْمَ ۵۶)

این نکته نیز جالب توجه است که در برابر "ایمان و عمل صالح" که ترفیع دهنده انسان است "کفر و تکذیب" نیز موجب سقوط و هبوط می‌گردد. این مطلب را در آیاتی ذکر کرده‌است که بعضاً استثناء: "الذین" در آن به کار رفته است. (۲۴)

(انشقاق ۲۲ تا ۲۵)

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ. (۲۵)  
(بقره ۳۸)

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا... وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ....

و بارزترین کفر و تکذیب، شرک به خدا است که موجب سقوط انسان از بلندی آسمان به پستی دره‌ها می‌گردد:

(حج ۳۱).....وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ

۱- مثل: كان الانسان عجولاً (۱۱/۱۷) کفوراً (۶۷/۱۷) قتوراً (۱۰۰/۱۷) اکثر شی جدلاً (۵۴/۱۸)

۲- مثل: ان الانسان لظلوم کفار (۳۳/۱۴)، کفورمبین (۱۵/۴۳)، لربه لکنود (۶/۱۰۰)، لیطفی (۶/۹۶)، خلق هلو عاً (۱۹/۷۰)

۳- مثل: خُلِق الانسان من عجل (۳۷/۲۱) من علق (۲/۹۶)، من طین (۷/۳۲)، من نطفه (۴/۱۶)، من صلصال کالفخار (۲۶/۱۵)

۴- مثل: لیس للانسان الا ما سعی (۳۹/۵۳)، ام للانسان ما تمنی (۲۴/۵۳)، ان الشيطان للانسان عدو مبین (۵/۱۲).

۵- مثل: و اذا نعمنا علی الانسان (۸۳/۱۷) و (۵۱/۴۱)

۶- ألا و ان الشجرة البریة اصلب عوداً، و الروائع الخضره ارق جلوداً و النباتات البدویة اقوی وقوداً و ابطاً خموداً (نهج البلاغه نامه ۴۵).

۷- زیتون از درختان جنگلی ایران است که در منطقه رودبار گیلان و محدوده منجیل رشد می کند. عمر این درخت متجاوز از ۱۰۰۰ سال است و در سالهای آخر، هر درخت بیش از ۲۰۰ کیلو محصول می دهد و ارتفاع آن به ۱۰ تا ۱۵ متر می رسد. میوه این درخت جنبه خوراکی و صنعتی داشته و چوب آن برای مصارف منبت کاری و خراطی استعمال می شود.

از شگفتی های درخت زیتون، استحکام و قابلیت انعطاف پذیری فوق العاده آن در برابر بادهای شدید است. بطوریکه این درخت در برابر طوفانهای وحشتناک منطقه منجیل، که اتومبیلها را گهگاه واژگون می کند، به راحتی می تواند مقاومت نماید. علت این امر به نظر می رسد عمدتاً مربوط به روغنی باشد که در ساقه و شاخ و برگ آن وجود دارد، قابلیت انعطاف شاخه ها به دلیل همین ماده، موجب می شود علیرغم آنکه هنگام طوفان شاخه های درخت دائماً به سطح زمین می رسد و به چپ و راست خم می شود، پس از آرامش باد حتی یک برگ هم از آن کنده نمی شود، محلی های رودبار مقاومت این درخت در برابر باد را، که به حالت آئرو دینامیکی انجام می شود، "بادشکن" می گویند.

ریشه این درخت برخلاف تصور، چندان گسترده و عمیق نیست. اما نهال این درخت را بر روی تخته سنگی در عمق نزدیک زمین قرار می دهند تا هم به صورت پنجه ای و افشان ریشه های خود را دور سنگ قلاب کند و هم از رطوبت و گندیدگی در امان ماند. ریشه این درخت در برابر رطوبت بسیار حساس است و به اصطلاح محلی ها نباید "آب گز" شود. درخت زیتون با چنین پایه ای که حداکثر در طول ۵/۱ متر پراکنده است، شاخ و برگ بسیار گسترده ای می دهد که در تمام طول سال سبز و خرم باقی می ماند.

چوب این درخت آن قدر محکم است که میخ در آن فرو نمی‌رود و در خراطی و کارهای دستی مجبور هستند آن را با مته سوراخ کنند و با چفت و بست متصل نمایند. این چوب از خوش‌نقش‌ترین چوبهای منطقه گیلان است و در برابر آتش شعله و حرارت فوق‌العاده‌ای از خود بروز می‌دهد. علاوه بر آن، مقاومت فوق‌العاده‌ای در برابر پوسیدگی و فشار دارد.

(توضیحات فوق را برادر اندیشمند و آزاده‌ام آقای بهرام عظیمی که خود فرزند گیلان هستند در اختیار نویسنده قرار داده‌اند).

۸- مؤمنون ۲۰- و درختی که از طور سینا خارج می‌شود (که) با روغن و رنگی (خوش) برای خورندگان روئیده می‌شود.

۹- بقره ۶۱

۱۰- از آیات قرآن چنین بر می‌آید که طور نام کوهی بوده است که (گویا در معرض آتشفشانی) بالای منطقه‌ای که بنی اسرائیل زندگی می‌کردند از دل زمین (به صورت ناگهانی آتشفشانی = رفعا) خارج شده بوده است تا همواره به عنوان تهدیدی بنی اسرائیل را هشدار دهنده باشد:

نساء-۱۵۴: و رفعا فوتهم الطور بميثاقهم و قلنا لهم ادخلوا الباب سجداً ...

بقره ۶۳ و ۹۴: اذ اخذنا ميثاقكم و رفعا فوتكم الطور خذوا ما اتيناكم بقوة ...

۱۱- مریم ۵۲- ما او را از جانب راست طور ندا دادیم و نجوا کنان نزدیکش گردانیدیم

۱۲- قصص ۲۹- پس هنگامی که موسی (ع) سرآمد (چوپانی) را به پایان رساند و به همراه اهلیش روان گشت از کناره طور آتشی را احساس کرد ... پس زمانی که نزد آن رسید از کنار راست دره در سرزمین فرخنده از درخت ندا داده شد که ای موسی همانا منم خدای پروردگار جهانیان.

۱۳- قصص ۴۶- و تو (ای پیامبر) در کنار طور نبودی هنگامی که (موسی را) ندا دادیم و ...

۱۴- البته انبیاء گذشته هر یک به سهم خود چنین قابلیت و قیامی را بروز داده‌اند، اما قیام موسی (ع) جهشی بلند در امتداد نبوت بوده است.

۱۵- بقره ۱۲۹- ربنا و ابعث فیهم رسولا ...

۱۶- در این مورد در سوره بلد به قدر کافی توضیح داده‌ایم که برای احتراز از اطناب کلام از تکرار آن خودداری می‌کنیم.

۱۷- سوره شمس آیه ۸

۱۸- تفاوت ساختمان وجودی انسان با طیاره در این است که در پرواز خود را می‌سازد و ماهیت انسانی خود

را به تدریج با اوج گرفتن احراز می نماید.

۱۹- معنای "رد" مخالف رجوع است. اولی برگشتن از وضع و حالت طبیعی و شایسته به حالت نامناسب است و دوّمی برعکس. انسان در رجوع به سوی خدا (الینا ترجعون) در واقع به وضع و حالت متناسب با ساختمان فطری وجودی اش برگشت می نماید.

۲۰- آیه ۱۲۳ سوره طه و آیه ۲۶ سوره اعراف نیز حکایت این "هبوط" را بیان می نمایند

۲۱- آیه ۶۱ سوره بقره، جالب اینکه آدم نیز در لغزشگاه "خوردن" به طمع گندم سقوط کرد

۲۲- البته با حرف "من" به زمینه های خلقت انسان اشارات زیادی شده است (مثل: خلق الانسان من علق، من صلصال من حماء مسنون، من نطفه، من سلاله من طین، من عجل) که عمدتاً به بُعد مادی قضیه توجه دارد، در حالی که با حرف "فی" به زمینه های روحی عنایت می نماید.

۲۳- آنکه عزت (مقام موقعیت بالا- سرزمین بلند و رفیع) می جوید، (پس بداند که) عزت تماماً از آن خدا است (و از این طریق حاصل می شود که) کلام پاک به سوی او صعود می کند و عمل صالح آن را بالا می برد  
۲۴- استثنای الا اللذین علاوه بر سوره های عصر و تین در سوره های ذیل نیز به کار رفته است:

هود (۱۱) و لئن اذقنا الانسان منا رحمه ... الا الذین صبروا و عملوا الصّالحات اولئک لهم مغفرة و اجر کبیر شعراء (۲۲۷) و الشعراء يتبعهم الغاؤون ... الا الذین امنوا و عملوا الصّالحات و ذکروا الله کثیراً و ... ص (۲۴) ... و ان کثیراً من الخطاء لیبغی بعضهم علی بعض الا الذین امنوا و عملوا الصّالحات و قلیل ما هم. انشقاق (۲۵) بل الذین کفروا یکذبون ... فبشرهم بعذاب الیم الا الذین امنوا و عملوا الصّالحات فلهم اجر غیر ممنون.

۲۵- آیه کامل "الا الذین آمنوا و عملوا الصّالحات فلهم اجر غیر ممنون" منحصرأ در سوره تین و انشقاق آمده است که مقابله و مقایسه آیات قبل آن به فهم مطلب کمک می کند.